

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبهانگ راد

۱۸ سپتمبر ۲۰۱۸

نگاهی دیگر به زندانی، در زندان نظام جمهوری اسلامی

(به مناسبت جان باختن هزاران کمونیست، مبارز و انقلابی در دهه شصت)

مناسبات‌های تاریخی، کُشت و کُشتار محروم‌ترین اقشار جامعه و فرزندان‌شان، به یکی دو روز خلاصه نمی‌شود. تقویم سیاسی جامعه ایران، هر روز آن، با چند روی‌داد دردناک، رودرروست. از رقم و از شمارش گذشته است، متأسفانه جامعه در هیچ دهه‌ای، آرام و به‌دور از تعرض جانیان بشریت و سردمداران رژیم جمهوری اسلامی به کارگران، زحمت‌کشان، زنان و زندانیان سیاسی نبوده است. همین چند روز قبل و بار دیگر دستگاه جنایت و سرکوب رژیم، جان سه زندانی (به‌نام‌های رامین حسین‌پناهی، لقمان مرادی و زانیا مرادی) را، گرفت و داغ عظیمی، بر دل جنبش‌های اعتراضی و به‌ویژه خانواده آنان کاشت. البته که در این چند روز، صرفاً به اعدام سه زندانی کرد خلاصه نشد و نظام، چندین نفر را در چهارچوب سیاست‌های سرکوب‌گرانه‌اش از دم تیغ گذراند. در حقیقت تیغ نظام نه تنها کند نشده است، بلکه روز به‌روز، تیزتر و بُرنده‌تر هم شده است. سرکوب و پایمال نمودن حق و حقوق پایینی انسان‌ها در مناسبات فعلی، بی‌پایان شده است و جنایت، یکی پس از دیگری، در عرصه‌های متفاوت طبقاتی عرض اندام می‌کند. باری، جنایات ارتكابی سردمداران رژیم ایستا نیست و قطع آن، وابسته به زیر کشیدن نظام منحنی جمهوری اسلامی‌ست. در این‌میان و جدا از بگیر و ببندها و اعدام‌های مستمر، دهه شصت را می‌توان یکی از خون‌بارترین و جنایت‌بارترین دهه، به حساب آورد. هزاران زندانی به فرمان سرکرده‌شان، به جوخه‌های اعدام و تیر سپرده شدند تا سردمداران نظام، بر وظایف منفعت‌طلبانه و ضد انسانی‌شان جامه عمل بپوشانند؛ زندانیانی که، پیشاپیش مورد محاکمه قرار گرفته و در حال گذراندن حبس‌های‌شان بودند. نظام بار دیگر و در این مقطع و به ویژه بعد از اعلان آتش بس جنگ با عراق، و آن‌هم به‌منظور ایجاد رعب و وحشت در درون جامعه، همه را به‌صاف نموده است و با محاکمات چند دقیقه‌ای و ثانیه‌ای، حمام خون در درون زندان‌ها به‌راه انداخته است.

پُر واضح است که ابعاد جنایات ارتكابی دهه شصت، هرگز و هرگز از ذهن‌ها خارج نخواهد شد و به تبع از آن، تابستان هر سال، یادآور کُشتار دسته‌جمعی زندانیان کمونیست، مبارز و انقلابی توسط جلادان و شکنجه‌گران نظام جمهوری اسلامی در درون سیاه‌چال‌های مخوف است. در این‌زمان رژیم جمهوری اسلامی هزاران زندانی سیاسی را کت بسته و با بدن‌های لت و پار شده، به جوخه‌های مرگ سپرد. دلیل آن به ماهیت سرکوب‌گرانه نظام و دلیل آن، به تسلیم واداشتن

جنبش‌های اعتراضی و حق‌طلبانه میلیون‌ها انسان دردمند و فرزندان‌شان بود؛ قصد و مقصود نظام بر آن بود، تا هرگونه ندای آزادی‌خواهی - بعد از آتش بس - را در نطفه خفه سازد؛ هدفش باز داشتن جنبش مقاومت و پایداری زندانیان در درون زندان‌ها بود؛ اما و به عکس زندان‌های رژیم در این دهه و علی‌رغم گستردگی و شدت خفقات و سرکوب پی در پی در درون جامعه، شاهد ایستادگی زندانیان کمونیست، مبارز و انقلابی در مقابل سیاست‌های رذیلانه نظام بود و آن عزیزان پا پس نکشیدند و تا آخرین لحظه عمرشان به آرمان توده‌های ستمدیده وفادار ماندند.

بر همین اساس از یکسو، نیاز به بازخوانی و تکرار آنچه را که، نظام بر سر میلیون‌ها انسان و خانواده‌های‌شان آورده است، می‌باشد و از سوی دیگر، مراجعه و نگاه دوباره به آن روزها و روی‌داده‌ها، برای هر انسان آزادی‌خواه و مساوات‌طلبی و به ویژه برای خانواده جان‌باختگان، زجرآور و دردناک می‌باشد. به هر حال لازم و ضروری است تا حافظه تاریخی را زنده نگه داشت و از کمرنگی و یا از بی‌رنگی آن کاست؛ باید به نسل‌های امروزی و آینده یادآور شد، که نظام به همراه مدافعان رنگارنگش، کمترین بونی از انسانیت و محترم شمردن حقوق پایمئی مخالفان نبرده‌اند؛ باید بارها و بارها، بر این امر تأکید ورزید که مخالفان دولتی و حکومتی، و سازمان‌های تسلیم‌طلب و خیانت‌کاری همچون اکثریت، علی‌رغم یابوگوئی‌های‌شان، بی‌مایه و سر و ته یک کرباس‌اند. از یادها زرفته است که چگونه موسوی، کروی، احمدی‌نژاد و امثالهم، بر سر زندانیان سیاسی دهه شصت ریخته و دسته دسته از آنان را، به جرم‌های واهی به جوخه‌های مرگ سپردند.

متأسفانه چند دهه‌ای از آن واقعه تلخ و غمبار می‌گذرد؛ اما، داغ آن، هر روز تازه‌تر و عمیق‌تر بر شانه‌های آزادیخواهان، مادران، پدران، خواهران و برادران جان‌باختگان سنگینی می‌کند. مگر می‌توان و به خلاف مواضات‌طلبان و تسلیم‌طلبان، آن جنایات عظیم را به فراموشی سپرد و به انتظار بازپس‌گیری آنچه را که سردمداران رژیم، بر سر مردم و فرزندان دربندشان آورده‌اند، نماند؟ مگر می‌توان بخشید و تاریخ سیاسی را با قلم، و یا با صفحه‌های دیگری نوشت و باز نمود؟ در حقیقت نه فراموش شدن است و نه بخشیدن. مسلم است که هر گفته و عملی، پاسخ و واکنشی خواهد داشت، خلاف مشاطه‌گران سرمایه، پاسخ‌ها و واکنش‌ها، نه مبین کور اندیشی و انتقام‌جویی، بلکه محصول رودروئی و ذاتی، دو طبقه و دو تفکر متضاد از هم می‌باشد.

نظام بنابه منفعتش و به‌منظور حفظ و پایداری مناسبات سرمایه‌داری زُد، بایست و می‌باید، مسؤولیت هر آنچه را که انجام داده است، پذیرا باشد و باز پس دهد. راه و مجال دیگری برای مدافعان حقیقی جان‌باختگان دهه شصت و دیگر دهه‌ها نیست. جنگ و جدل بین دو طبقه میرنده و بالنده است. جنگ نابرابری‌هاست و طبیعتاً آغازگر و بانی آن، سردمداران نظام‌اند. این دو طبقه و دو گرایش، بنابه صدها ادله روشن، قادر به هم‌زیستی و مدارائی نیستند. زبان‌ها و ادبیات، متمایز از هم است و شواهد نزدیک به چهار دهه هم، مباین چنین موضوع و نگرشی نیست. رژیم از همان آغازین حکومتش، با شمشیرهای از رو بسته به‌میدان آمده است و تمام هم و غمش، تمکین هر چه بیش‌تر جنبش‌های اعتراضی و حاکم نمودن فضای ترس و وحشت در درون جامعه بود؛ سردمداران نظام با زبان زور به‌میدان آمده‌اند و از تهدیدهای متفاوت و اتهامات سخیفی همچون "ضد انقلاب" و "اجنبیان" علیه میلیون‌ها انسان محروم و فرزندان‌شان سود جسته‌اند تا مانع صدمات جدی به مناسبات ظالمانه گردند؛ جنگ‌های خونین و نابرابر علیه خلق ستمدیده ترکمن‌صحرا و کُرد، به‌راه انداخته‌اند تا ندای آزادی‌خواهی را در نطفه خفه سازند؛ بر سر و صورت زنان و دختران، و آن‌هم تحت عنوان مبارزه با "بد حجابی"، اسید پاشیدند، تا آن را از میادین اجتماعی به گنج خانه‌ها روانه سازند؛ سال‌ها در دانشگاه‌ها را به بهانه "انقلاب فرهنگی" بستند تا از نشر آگاهی به درون جامعه ممانعت به‌عمل آورند. باری، این‌ها سوغاتی نظام جنایت پیشه‌ایست، که جامعه‌مان به‌مدت چندین دهه با آن‌ها رودرو می‌باشد. بی‌تردید زندان و زندانیان

در این میان هم، بهمانند دیگر میادین طبقاتی، در تیررس سیاست‌های سرکوب‌گرانه سردمداران نظام قرار گرفته بود؛ زندانی که در آن دهه، هزاران کمونیست، مبارز و عدالت‌خواه را در دل خود جای داده بود؛ زندانی که بعد از گذشت سه دهه از عمر آن، بیش از نیمی از ابعاد جنایات و کُشت و کُشتار درون آن، در خفا مانده است؛ جنایت و کُشت و کُشتاری که، به جرأت می‌توان گفت، نادر و کم‌سابقه می‌باشد.

به عبارت دیگر، زندان دهه شصت، زندان خوف و ترس، و همچنین زندان حبس نمودن صدای هزاران کمونیست، مبارز و انقلابی در گلو بود. سوالات از جانب هیأت مرگ نظام انتخاب، و به‌دنباله هرگونه پاسخ مغایر با خواسته‌های جانین بشریت، برابر و رودروئی با میادین تیر و جوخه‌های اعدام بود. در حقیقت می‌توان گفت، که آن زندان و زندانیان - یعنی زندان و زندانیان دهه شصت -، با این زندان و زندانیان - یعنی امروزی - و من‌حیث‌المجموع، متفاوت از هم است؛ تفاوت کرده است، نه به این دلیل که، رژیم "نرم‌تر" و یا سیاست‌هایش تغییر یافته است، بلکه بافت زندانیان کنونی، با بافت زندانیان دهه شصت، یکسان نیست. چرا که آن عزیزان برای تضمین آزادی‌های لگدمال شده میلیون‌ها کارگر و سایر زحمت‌کشان، سر از زندان‌های مخوف رژیم جمهوری اسلامی در آوردند و مرگ را به جان خریدند، در حالی‌که، علل زندانی شدن بعضاً مخالفان کنونی، در تضمین درازمدت‌تر طبقه سرمایه‌داری و در اجرای بهتر قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی‌ست. پیداست که زمان و جنبش‌های اعتراضی تغییر و همچنین تضادهای درونی، بر سر شیوه حکومت‌داری رشد کرده است، تا جایی‌که زندان‌های نظام، این‌روزها، پذیرای جنایت‌کارانی همچون مشایی‌ها و جوان‌فکرها شده است؛ زندانیانی که از ده‌ها امکانات رفاهی، زیستی و ارتباطاتی با خانواده‌ها و دوستان خود برخوردار اند، اما و در عوض زندانیان دهه شصت و همچنین زندانیان کمونیست، مبارز و انقلابی کنونی، محروم از آن‌ها بوده و می‌باشند.

به طور قطع و با توجه به دو شرایط متفاوت تاریخی و با توجه به فقدان نیروهای سازمان‌یافته کمونیستی و انقلابی در درون جامعه، اثرات چنین وضعی را می‌توان در ترکیب زندان‌های کنونی، با ترکیب زندانیان دهه شصت، به‌عینه دید. در بستر چنین واقعیتی، ضروری‌ست تا از ارائه نگاه یکسان و واحد در درون زندان‌ها، فاصله گرفت و به‌دنباله صف‌ها و اهداف متفاوت زندانیان را از هم مجزا ساخت. صفت‌بندی‌هایی که انعکاس آن را هم می‌توان در رفتار و در کردار قضات نظام، نسبت به زندانیان پیرو خواسته‌های توده‌های دربند دید. ناگفته نماند که همواره و همراه دو رفتار و دو کردار، از جانب سران نظام نسبت به مخالفان جدی با جناح‌های خودی وجود داشته و دارد. بی‌تردید و در این میان زندان‌ها هم از این قاعده کلی مستثنی نبوده و نیستند. بر همین اساس، از زمره ضرورت‌هاست تا جدا از گرمی‌داشت جان‌باختگان دهه شصت و دیگر دهه‌ها، بر این موضوع تأکید ورزید که زندان و زندانیان کنونی - من‌حیث‌المجموع -، با زندان و زندانیان سیاسی دهه شصت، گونه‌گونه است؛ نیاز است تا با صراحت و با دقت بیشتری، ماهیت زندان و زندانیان کنونی را، با زندان و زندانیان دهه شصت توضیح داد، و مانع هرگونه اغتشاش طبقاتی در درون جامعه و به ویژه در درون زندان‌های رژیم جمهوری اسلامی شد؛ نیاز است تا منظور و بنیه‌های فکری خود را از طرح شعارهایی همچون "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، را روشن ساخت و خط فاصلی مابین دو زندانی متضاد از هم، کشید. صراحت در طرح مسأله و شفافیت بخشیدن شعارها، و همچنین تعیین حدود و ثغور زندانیان کمونیست، مبارز و انقلابی دهه شصت با زندانیان کنونی، یعنی زندانیان مدافع قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی - همچون مشایی‌ها، جوان‌فکرها و دیگر مدافعان طبقه سرمایه‌داری -، به نوبه خود می‌تواند مانع هرگونه هرج و مرج و بی‌نظمی‌ها در درون، و به ویژه در زندان‌های رژیم جمهوری اسلامی گردد. خلاصه و در ادامه، مقصود بر آن است که، باید اجازه داد تا جانین بشریت و آن‌هم در پهنه‌های متفاوت جامعه و از جمله در درون زندان‌ها، هم‌دیگر را بدرند، تا کار و بار انقلاب آسان‌تر

شود. هر گونه پا در میانی برای آزادی زندانیانی همچون مشائی‌ها و یا اعلان شعارهای ناروشن و غیر طبقاتی، انحرافی و فاقد بار و عیار کمونیستی‌ست.

یاد همهٔ جان‌باختگان دههٔ شصت و دهه‌های بعد از آن، که برای رهائی بشریت از زیر سلطهٔ نظام سرپا مسلح و ستمگر جان دادند، گرامی‌باد. مطمئناً و شکی در آن نیست، که تاریخ و سرنوشت سیاسی سردمداران رژیم جمهوری اسلامی و آن‌هم با تمامی دار و دسته‌های‌شان به سر خواهد رسید و خون‌های بر زمین ریخته شده، با بازوان توانمند میلیون‌ها توده رنج‌دیده، باز پس گرفته خواهد گرفت.

۱۷ سپتمبر ۲۰۱۸

۲۶ شهریور [سنبله] ۱۳۹۷